



نقش شعری و استعاری

زبان در رادیو

❖ سعید یوسفنیا

کارشناس زبان و ادبیات فارسی و
مدیر گروه فرهنگ و ادب رادیو فرهنگ

چکیده

نویسنده در این نوشتار بر آن است تا ضمن نقد برخی آرای رومن یاکوبسن نقش شعری و استعاری زبان در رادیو و اهمیت انکارناپذیر این نقش را تحلیل کند. از این رهگذر، به تفاوت‌های فرهنگی ملت‌ها و اهمیت شعر و زبان شعر در صدای جمهوری اسلامی ایران اشاره دارد و تأکید می‌ورزد که برخی نظریه‌های زبان‌شناختی را نمی‌توان تعمیم داد و همواره استثنائاتی در این زمینه وجود دارد. از این سبب، چگونگی مواجهه با نقش شعری و استعاری زبان در رادیوهای وطنی باید متأثر از فرهنگ و ادب خودی باشد که در برخی موارد با نظریه‌های پژوهشگران غربی چندان سنخیتی ندارد.

دیباچه

نوشتاری که پیش روی شماست، حاصل تلاشی است در جهت بررسی انتقادی یکی از آرای رومن یاکوبسن در مورد جایگاه نقش ارجاعی و نقش شعری یا ادبی و استعاری زبان در رادیو و همچنین، نگاه گذرابی به جایگاه شعر در زبان فارسی و نقش مهم و تعیین‌کننده آن در صدای جمهوری اسلامی ایران.

رومن یاکوبسن در مقاله‌ای با نام «زبان‌شناسی و شعرشناسی»، ضمن بررسی ویژگی‌ها و اجزای ارتباط کلامی، به این نکته اشاره می‌کند که زبان در فرایند ارتباط کلامی، شش نقش دارد: نقش ارجاعی، نقش شعری و ادبی یا استعاری و مجازی، نقش عاطفی، نقش ترغیبی، نقش همدلی و بالاخره نقش فرازبانی که در این نوشتار، از میان شش نقش مزبور به دو نقش ارجاعی و شعری یا استعاری زبان در رادیو و همچنین ضرورت تعریف دوباره این مفاهیم با توجه به تفاوت‌های زیربنایی فرهنگ جوامع، تأملی کوتاه خواهیم داشت.

نقش ارجاعی زبان در رادیو

به باور یاکوبسن نقش ارجاعی زبان در رادیو به نسبت دیگر نقش‌های زبان، کاربرد بیشتر و جامع‌تری دارد و از آنجا که رادیو رسانه‌ای جمعی است، باید از نقش ارجاعی زبان، بهره بیشتری ببرد. به زعم یاکوبسن نقش ارجاعی زبان ناشی از برتری یافتن موضوع بر دیگر عوامل ارتباط کلامی است و دو هدف کلی را دنبال می‌کند: یکی، آموزش دادن و دیگری، ترغیب و تشویق جامعه به انجام عملی خاص.

هنگامی که ما درباره موضوع قابل درکی سخن می‌گوییم و قصد ما انتقال مفاهیمی خاص به مخاطبان است، در حقیقت با نقش ارجاعی زبان روبه‌رو شده‌ایم؛ به این معنا که همه اجزا و عناصر یک جمله در جهت تبیین و توضیح موضوع مورد بحث، ترکیب می‌شوند و در هر جمله، شنونده را به موضوع اصلی ارجاع می‌دهند. مختصر اینکه نقش زبان در اینجا انتقال شفاف مفهوم است و بس. برای مثال وقتی از رادیو می‌شنویم که: «کسانی که چربی خون دارند بهتر است از پروتئین گیاهی استفاده کنند»، با نقش ارجاعی زبان مواجه شده‌ایم.

در حیطه موضوعات علمی و خبری، نقش ارجاعی زبان برجسته‌تر و پررنگ‌تر از سایر نقش‌هاست. از زبان در نقش ارجاعی آن فقط به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف - که همانا مفهوم یا مابه‌ازای مفاهیم است - استفاده می‌شود و کلمات پس از انتقال مفهوم، ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهند. این سخن به نوعی سخن ژان پل سارتر هم هست که به تبعیت از پل والرئ، نثر و شعر را با یکدیگر مقایسه می‌کند و به تحلیل کارکردهای این دو گونه زبان می‌پردازد. او می‌نویسد: «شاعران از جمله کسانی هستند که تن به استعمال زبان نمی‌دهند، یعنی نمی‌خواهند آن را چون وسیله به کار برند. حقیقت این است که شاعر یک‌باره از زبان به‌عنوان ابزار دوری جسته است.» (سارتر، ۱۳۷۰: ۶۰)

اما به‌راستی کلمات در شعر، خود هدف خود هستند و برای مقصد و مقصودی فراتر از زبان در کنار یکدیگر قرار نگرفته‌اند؟! پل والرئ نیز پس از مقایسه شعر و نثر به این نتیجه می‌رسد که شعر همچون دست‌افشانی است و نثر همچون راه‌رفتن. او در این باره می‌نویسد: «انسان کلمه را برای رسیدن به معانی می‌خواهد و زبان نیز به

طور کامل توسط معانی نابود می‌شود.» (والرئ، ۱۳۷۳: ۵۴)

رولان بارت نیز شعر را ضد زبان می‌پندارد و هدف آن را نه رسیدن به معنای واژه‌ها، بلکه نفوذ در خصلت اشیا می‌داند و می‌نویسد: «شعر، زبان را به آشفته‌گی می‌کشاند، چون تا آنجا که بتواند به تجرید مفاهیم و خودکامگی نشانه‌ها و سمبل‌ها می‌افزاید و می‌خواهد رابطه دال و مدلول را به مرزهای ممکن برساند. در شعر از ساختار محو مفاهیم بیش از اندازه بهره‌برداری می‌شود و هر اندازه شعر برای وصول به خصلت اشیا بیشتر بکوشد به همان اندازه ضد زبان می‌شود» (بارت، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

اگر ما از منظر سارتر و والرئ و رولان بارت به شعر نگاه کنیم، آن را نه وسیله‌ای برای رسیدن به کمال، که نوعی بازی با کلمات خواهیم یافت. منتقدان مزبور برای توضیح راز زبان شعر در همان زبان متوقف می‌شوند؛ در حالی که زبان، چه در شعر و چه در نثر، محملی است برای حرکت، با این تفاوت که شکل درونی این حرکت در شعر و نثر متفاوت است.

زبان در نقش ارجاعی آن از عناصر و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی بهره‌ای ندارد و همین‌که اجزا و ارکان جمله‌ها در جای خود قرار گرفته باشند، کافی به نظر می‌رسد. در مورد نقش ارجاعی زبان در رادیو مثال‌های متعدد و بی‌شماری می‌توان ارائه داد؛ زیرا در موضوع‌های علمی و بخش‌های گوناگون خبری، نقش ارجاعی زبان بسیار برجسته است. به زعم یاکوبسن، نقش ارجاعی زبان در رادیو پررنگ‌تر و مهم‌تر از دیگر نقش‌های زبان است و باید به آن توجه ویژه‌ای داشت.

نقش شعری یا استعاری زبان در رادیو

استعاره در اصطلاح علم بدیع به معنی استفاده از واژه‌ای در غیر معنای حقیقی آن با توجه به کارکرد و قابلیت استعاری آن واژه است. به‌عنوان نمونه، جمله «دیری است که روی ماهت را ندیده‌ام»، کارکرد و قابلیت استعاری ماه را در نسبت‌دادن زیبایی و درخشندگی به چهره یک انسان نشان می‌دهد.

یاکوبسن نقش استعاری و شعری زبان را دو تعبیر مشابه از یک مفهوم واحد تلقی می‌کند، زیرا شعر به تعبیر او همانا کارکرد استعاری و مجازی واژه‌ها در ساختار دگرگون‌شده زبان

است. یاکوبسن نقش ادبی و شعری زبان را در رادیو کمرنگ می‌داند، در حالی که بدون توجه مخاطبان و تمایلات و نیازهای آنها و همچنین بدون عنایت به تعریف متفاوت جوامع از شعر نمی‌توان نظریه یاکوبسن را جامع و مانع دانست. ظرفیت بالقوه و بالفعل زبان فارسی برای دربرگرفتن نقش‌های گوناگون زبان به‌ویژه نقش شعری و استعاری زبان بسیار گسترده است. شعر فارسی نیز به‌جز توجه به ژرف‌ساخت‌های زبان فارسی به محتوا و درونمایه زبان نیز توجهی پایدار و عمیق دارد. زبان شعر در کشور ما زبان حکمت و دین و اخلاق است و چنین نیست که شاعر تنها با تکنیک‌ها و آرایه‌ها و صنایع زبانی و شعری درگیر شده باشد. کافی است تأملی در منظومه‌های مانای فارسی داشته باشیم تا عمق و وسعت جلوه‌های متنوع فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی را در این منظومه‌ها بباییم. **مثنوی مولانا، حقیقه الحقیقه و سیر العباد الی المعاد حکیم سنایی، منطق الطیر و الهی نامه و اسرار نامه شیخ عطار، بوستان و گلستان سعدی، خمسه نظامی، هفت اورنگ جامی و دیگر منظومه‌های فارسی، گواه روشنی بر این مدعاست که کارکرد و تعریف شعر در کشور ما با کارکرد و تعریف شعر در جوامع اروپایی و امریکایی تفاوت‌هایی عمیق دارد. تعریفی که یاکوبسن از شعر ارائه داده است، در حقیقت تعریف بخش کوچکی از شعر است و از همین روست که تأثیر نقش استعاری و شعری زبان را در رادیو کمرنگ می‌داند و بر نقش ارجاعی آن تأکید می‌کند، بی آنکه به تفاوت‌های زبانی و شعری جوامع و همچنین به جامعه‌شناسی رادیو و نسبت این مفاهیم با یکدیگر، توجهی جدی داشته باشد؛ زیرا بحث‌هایی که در مورد زبان و رادیو و شعر طرح می‌شوند، به صورت ذاتی شبکه‌هایی از مفاهیم پیچیده‌اند و چون و چراهای زیادی در پی دارند.**

جامعه‌شناسی رادیو و زبان شعر

آنچه در چگونگی بهره‌گیری کمی و کیفی از نقش‌های شش‌گانه زبان در رادیو مؤثر است، جامعه‌شناسی رادیوست. رادیو پدیده‌ای نیست که بتوان آن را بدون توجه به مخاطبان آن بررسی کرد و بدیهی است که مصالح تشکیل‌دهنده برنامه رادیویی یعنی کلام، موسیقی و جلوه‌های صوتی در نسبت با جامعه‌ای که مخاطبان رادیو را



تشکیل می‌دهند، باید تهیه شود. نویسنده کتاب **درآمدی بر جامعه‌شناسی رادیو**، به نقل از مازلو نیازهای مخاطبان رادیو را به پنج رده تقسیم می‌کند که عبارتند از: «نیازهای جسمی بنیادی، نیاز ایمنی و امنیت، تعلق داشتن و نیازهای اجتماعی، قدر و منزلت، و در آخر شکوفاساختن هستی خویشتن و دستیابی به کمال.» (خجسته، ۱۳۸۰: ۴۴)

میزان پاسخگویی به این نیازها در جوامع مختلف یکسان نیست. برای مثال، شاید برخی جوامع به نیازهای اجتماعی بیشتر از شکوفاساختن هستی خویش و نیز دستیابی به کمال اهمیت دهند؛ پس همه تدابیر و تلاش‌های

حکمی ادبی به‌جامانده از اسلاف ما گواه این مدعاست. نویسنده در ادامه می‌نویسد: «نیاز به خودشکوفایی بسیار پنهان است، زیرا اکثر مردم در برآوردن نیازهای قبلی گرفتارند. بسیاری از مردم درگیر نیازهای بنیادی اول و دوم - یعنی نیازهای جسمی بنیادی و ایمنی - هستند، به‌ویژه در جوامع غربی که حدی از رفاه مادی وجود دارد، نظام سرمایه‌داری از طریق تشدید نیازهای اولیه و یا تحریف تأمین واقعی نیازهای عالی که به سرشت قدسی انسان بازمی‌گردد، کار چندان ساده‌ای نیست.» (همان: ۴۶)

با توجه به آنچه گفته شد، اگر بخواهیم نیازهای واقعی انسان مسلمان ایرانی را رده‌بندی کنیم،

اگر بخواهیم نیازهای واقعی انسان مسلمان ایرانی را رده‌بندی کنیم، بیشتر و پیشتر از هرچیز باید به نیاز خودشکوفایی و رسیدن به کمال توجه داشته باشیم که اگر چنین باشد که هست، نقش مهم شعری و ادبی و استعاری زبان در رادیو بیش از پیش روشن می‌شود.



بیشتر و پیشتر از هرچیز باید به نیاز خودشکوفایی و رسیدن به کمال توجه داشته باشیم که اگر چنین باشد که هست، نقش مهم شعری و ادبی و استعاری زبان در رادیو بیش از پیش روشن می‌شود.

زبان شعر در نسبت با خودشکوفایی و

نیل به کمال

اگر بر این نکته اتفاق نظر داشته باشیم که هدف اصلی رسانه‌های جمعی در ایران - به‌ویژه رادیو - با هدف سایر جوامع خصوصاً جوامع غربی، تفاوت دارد و نیل به کرامت و سعادت دنیوی و اخروی انسان مهم‌ترین بخش این هدف را تشکیل می‌دهد، به این نتیجه خواهیم رسید که نظریه‌زبانی یاکوبسن در کشور ما کارکرد

آنها در تمامی عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی، مصروف رفع نیازهای مزبور می‌شود، از جمله تلاش و تدبیر رسانه فراگیری به نام رادیو که در کنترل و جهت‌دهی نیازهای جامعه نقش انکارناپذیری دارد.

در جامعه اسلامی ایران اولین و مهم‌ترین هدف، کمال‌جویی است. البته همه نیازهای بشری به نوعی با یکدیگر در ارتباط هستند و بررسی آنها بدون در نظر گرفتن این ارتباط درونی، نتیجه مؤثری نخواهد داشت. از آنجا که وجوه دستیابی به کمال در متون ادبی عرفانی ما نمود چشمگیری دارد، اهمیت وجه مجازی و شعری و استعاری زبان در ساخت برنامه‌های رادیویی آشکار می‌شود؛ زیرا ارائه این دانش باطنی، زبان ویژه خود را می‌طلبد و متون

قطعی و صددرصد ندارد؛ زیرا پایگاه و جایگاه رادیو در جوامع موردنظر یا کوبسن با پایگاه رادیو در کشور ما متفاوت است. در ایران اسلامی همه فعالیت‌های علمی و فرهنگی در حوزه دین و در جهت نیل به کمال و سعادت و رستگاری هستند، به این معنا که همه علوم نقلی و عقلی، در یک جهت و برای رسیدن به یک هدف در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و تحت سیطره تفکر توحیدی قرار دارند و هدف همه آنها رستگاری انسان و رسیدن به کمال مادی و معنوی است و ارائه جزئیات نیل به این هدف نیز نیازمند بهره‌گیری از زبانی متناسب با آن است؛ زبانی که تار و پود آن را زبان شعر تشکیل می‌دهد.

بدیهی است که با وجود چنین هدفی باید از شعر و زبان شعری که محمل معارف بی‌شماری است بیشتر بهره گرفت. شعر در ذهن جمعی مردم ما نه فقط کلامی موزون و استعاری و پرابهام و ایهام، که آمیزه‌ای از حکمت و اخلاق دینی است. ارائه راه کمال و رستگاری ممکن نیست، مگر با مددگرفتن از زبانی اثرگذار و پویا که در شعر و ادب کهن و توحیدی ما ریشه دارد و پس از انقلاب اسلامی نیز عمق و گستردگی شگفت یافته است. آشنایی با این زبان، زمانی میسر می‌شود که ما با جلوه‌ها و مظاهر گوناگون شعر و ادب سرزمین خود آشنا شویم. شعر و زبان شعری در جامعه ما به واسطه نفوذ دین و حکمت الهی و اعتقاد به مفاهیم ماورایی، دارای نفوذی دیرینه است؛ تا جایی که حتی در بحث‌های علمی و حکمی نیز حضوری انکارناپذیر دارد و شاعران این مرز و بوم نیز به علت آشنایی عمیق با این مفاهیم ارجمند و آسمانی است که از آفت فراموشی در امان مانده‌اند و جاودانه شده‌اند. برای مثال با نظر به بخشی از کتاب **درآمدی بر جامعه‌شناسی رادیو**، ارزش و اهمیت شعر را در تبیین و توضیح موضوعاتی همچون ارزشیابی کیفی برنامه‌های رادیویی درمی‌یابیم. نویسنده برای تبیین هرچه بهتر مسئله موردبحث به حکایتی از مولانا متوسل می‌شود که درباره شناسایی فیل در تاریکی است که بیت زیر، آغازین بیت شعر یادشده است:

پیل اندر خانه‌ای تاریک بود

عرضه را آورده بودندش هوند
جامع‌الاطراف‌بودن شعر فارسی ویژگی
منحصربه‌فردی است که موجب می‌شود حتی
پژوهشگران عرصه‌های اجتماعی، سیاسی،

علمی و تاریخی از تأثیر آن غافل نباشند و در پژوهش‌های خود از این گونه برجستگی ادبی بهره‌ها ببرند. با عنایت به این مقدمات است که می‌توانیم بر جایگاه شعر و نقش ادبی و استعاری زبان در انتقال پیام به مخاطبان، با اطمینان کامل صحه بگذاریم و به ضرورت زیبایی زبان در رادیو بیشتر توجه کنیم.

زیبایی‌شناسی زبان در رادیو

در کتاب **درآمدی بر جامعه‌شناسی رادیو** می‌خوانیم: «تأکید باید بر خود پیام باشد، نه از جهت کارکردی بلکه از جهت زیبایی‌شناسی.» (همان: ۳۰)

بحث زیبایی‌شناسی زبان در رادیو که مهم‌ترین ابزار آن، کلام است بحث مهم و قابل تأملی است، زیرا رادیو از تصویر بی‌بهره است و مخاطبان رادیو نیز همه توجه خود را به شنیدن معطوف می‌کنند تا انتقال پیام بدون مانع و دست‌انداز صورت پذیرد. از آنجا که ابزار رادیو برای انتقال پیام و آگاه‌سازی مخاطبان به‌جز موسیقی و افکت، زبان و کلام است، از این‌رو، تناسب، زیبایی و هماهنگی کلمات و عبارات در این فرایند، نقشی اساسی دارند. زبان رادیو در عین حال که باید شفاف و قابل درک باشد، نیازمند عناصر و ویژگی‌هایی است که بر زیبایی زبان می‌افزاید و موجب جذب و نگهداری مخاطبانی بیشتر می‌شود.

همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، مراد از نقش ارجاعی زبان همانا تأکید و تکیه بر محتوا و موضوع است و هدف از به‌کارگیری کلمات، فقط و فقط انتقال محتوای کلام است و زیبایی زبان یا به قول یاکوبسن نقش شعری و ادبی زبان موردنظر نیست، اما زیبایی زبان، پیش از آنکه حتی مفهوم به مخاطبان منتقل شود بر آنها تأثیر می‌گذارد و آنها را به‌صورتی عمیق با متن یا کلام درگیر می‌کند. این سخن حکیمانانه از تی اس الیوت، بیانگر همین نکته است. به زعم الیوت، زبان زیبا و منحصراً زبان شعر «پیش از آنکه فهم شود ارتباط برقرار می‌کند.» (داوسون، ۱۳۷۰: ۱۲۴)

آنچه الیوت در باره زبان شعر گفته است، بر اهمیت عناصر زیبایی کلام صحه می‌گذارد و موجب ارتباط پایدارتر و عمیق‌تری با مخاطبان می‌شود؛ زیرا در اینجا زبان تنها به‌عنوان وسیله و ابزار در نظر گرفته نشده و تأمل و تعمق هرچه بیشتر شنونده را در ارتباطی پایدار می‌طلبد.

باختین می‌گوید: «تنها در شعر است که زبان تمامی توانایی خود را آشکار می‌کند.» زبان فارسی و برادر آن یعنی زبان عربی، از زیباترین زبان‌های دنیا محسوب می‌شوند؛ زیرا هم از آهنگ درونی برخوردارند و هم برای موزون شدن و بهره‌مندی از صنایع شعری قابلیت بالایی دارند. بی‌علت نیست که کتاب آسمانی مسلمانان قرآن کریم است؛ کتابی بی‌مثل و مانند که از شبکه‌ای پیچیده، زیبا و منظم- هم در ساختار و هم در معنا- برخوردار است؛ شبکه شگفتی که موجب حیرت بسیاری از زبان‌شناسان شده است.

استعاره و زبان فارسی

یکی از فنون ادبی که در زبان فارسی حضوری دیرینه و درونی‌شده دارد، استعاره است. زبان فارسی، چه در گفتار و چه در نوشتار، سرشار از استعاره‌هایی است که از بس استعمال شده‌اند، نقش استعاری زبان، جای خود را به نقش ارجاعی داده است. در این باره مثال‌های متعددی می‌توان طرح کرد و از نقش و جایگاه استعاره در زبان فارسی مثال‌های متنوعی می‌توان ارائه داد. برای مثال، جمله «روز خوشی داشته باشید»، که در رادیو نیز بسیار متداول است، گرچه ظاهراً عاری از استعاره است، اما چنین نیست. خوش، صفت انسان است و نه صفت روز و مراد اصلی گوینده این است که «امروز خوش باشید.» جمله دیگری که کاربرد زیادی در رادیو دارد این جمله است: «امید که با ما همراه باشید.» در جمله مزبور، «همراه‌بودن» در وجه استعاری آن به کار رفته، زیرا نه راهی در کار است و نه همراهی. اغلب واژه‌هایی که با «دل» ساخته شده‌اند و کاربرد گسترده‌ای در رسانه‌ها و به‌ویژه رادیو دارند، همگی دال بر نقش شعری و استعاری زبان هستند؛

- «این رنگ دلخواه اوست.»

- «دل شکستن هنر نیست.»

- «دلدادگی یعنی عشق و ایثار.»

در جمله‌های مزبور، «دل» در غیر معنای حقیقی خود به کار رفته است. در متون عرفانی و دینی همچون **کیمیای سعادت** نیز این نکته آمده است که مراد از دل، «نه این گوشت پاره است که در سینه نهاده است از جانب چپ، که آن را قدری نباشد و آن، ستوران و مرده را باشد و آن را به چشم ظاهر بتوان دید... چون حدیث دل کنیم بدان که این حقیقت را می‌خواهیم که

گاه‌گاه آن را روح گویند و گاه‌گاه آن را نفس گویند.» (غزالی، ۱۳۸۱: ۵۲)

اغلب ترکیب‌هایی نیز که با «سر» ساخته شده‌اند، نقش استعاری این واژه را نشان می‌دهند؛ ترکیب‌هایی مانند: دردرس، سرگذشت، سردار، سرخوش، و...

از این عبارات‌های استعاری که نمایان‌گر نقش ادبی و استعاری زبان هستند، مثال‌های زیادی می‌توان ارائه داد که از حوصله این نوشتار بیرون است.

یاکوبسن شعر را نتیجه بهره‌گیری گسترده و پیچیده از استعاره می‌داند و بر همین اساس نقش زبان شعری در رادیو را کمرنگ می‌پندارد و بر این باور است که نقش مزبور در رادیو جایگاه وسیعی ندارد، اما شعر در فرهنگ ما پدیده‌ای فراتر از تظاهرات صرف زبانی است و گرچه پر از آرایه‌ها و تکنیک‌های ادبی و عناصر زیبایی‌شناختی است، اما با علوم‌نظری نیز پیوندی درونی و ناگسستنی دارد. اگر تصور ما این باشد که شعر بدون حضور استعاره و مجاز، شعر نیست، بر بسیاری از شعرهای دیروز و امروزمان خط بطلان کشیده‌ایم و برای مثال این ابیات از حکیم طوس را از ساحت شعر دور دانسته‌ایم:

به روز نبرد آن یل ارجمند

به تیغ و به خنجر به گرز و کمند

برید و درید و شکست و ببست

یلان را سر و سینه و پا و دست

در ابیات مزبور نه از استعاره خبری هست، نه از مجاز و نه از تخیل، اما از صنعت «لف» و نشر» به‌خوبی در این شعر استفاده شده است.

معنای شعر در ذهن جمعی ملت مسلمان ایران، فارغ از ویژگی‌هایی است که تئوری‌پردازان ادبی و زبان‌شناسان به آن نسبت می‌دهند. شعر این مرز و بوم پیش از آنکه از آرایه‌های ادبی و صورخیال بهره‌مند باشد، زبانی اثرگذار و آهنگین و هماهنگ دارد و از روح زندگی برخوردار است که همه این ویژگی‌ها را می‌توان در بسیاری از شعرهای فارسی یافت، بی‌آنکه اثری از صورخیال در آنها باشد. خواجه شیراز سروده است:

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی

تا بی‌خبر بمیرد در درد خودپرستی

در بیت بالا صرف‌نظر از واژه «مستی»،

از استعاره و مجاز و تخیل خبری نیست و با این حال این بیت، یکی از زیباترین و معنادارترین شعرهای تاریخ ادبیات ماست. زبان فارسی برای

اندیشمندان ما در هر دو وجه صورت و معنا موردتوجه بوده است، تا جایی که مورخی چون ابوالفضل بیهقی با بهره‌گیری از ظرافت‌ها و ظرفیت‌های زبان فارسی متنی می‌نویسد که هم تاریخی است و هم ادبی؛ به‌گونه‌ای که کتاب ارجمند **تاریخ بیهقی** را هم می‌توان در طبقه کتاب‌های تاریخی نهاد و هم در طبقه کتاب‌های فاخر ادبی. زیبایی زبان، همراه با معانی و مفاهیم والا و ارجمند همیشه موردعنايت بزرگان عرصه حکمت و اندیشه این مرز و بوم بوده است تا جایی که در روزگاران گذشته حتی نگاشتن یک نامه ساده اداری را هم به‌دوش قلم ادیبی سخن‌دان می‌نهادند تا هم پیام، بی‌کم و کاست به مخاطبان منتقل شود و هم زیبایی و فخامت و ظرافت زبان از دست نرود. زبان فارسی زبانی زیباست به شرط آنکه سهل‌انگاران از آن بهره نگیریم و از قابلیت‌های ادبی و شاعرانه این زبان در برنامه‌های رادیویی و در حوزه‌های تخصصی و غیرتخصصی به نحو احسن استفاده کنیم. این امر میسر نمی‌شود، مگر در رهگذر آشنایی با شعر و ویژگی‌های زبان شاعرانه در متون ادبی، عرفانی، دینی، اخلاقی و حکمی این مرز و بوم.

اگر **کیمیای سعادت** را از روی تأمل ورق بزنیم، با انبوه استعارات و تشبیهات در جهت انتقال هرچه بهتر مفاهیمی ارجمند روبه‌رو می‌شویم و زیبایی نثر این کتاب ما را دچار حیرت می‌کند.

زیبایی زبان فارسی غیرقابل‌انکار است و نقش استعاره و تشبیه و به‌طور کلی، صور خیال در این زبان، قابل بررسی است. کافی است تأملی در این جمله زیبای خبری داشته باشیم تا ارزش و اهمیت نقش ادبی و استعاری زبان را در رسانه‌های دیداری و شنیداری - به‌ویژه رادیو- دریابیم: «کلید کاهش آلودگی هوای تهران در دستان باد است!» که استعاره و ایهام «باد» در جمله مزبور به زیبایی هرچه بیشتر زبان، کمک شایانی کرده است.

سخن آخر

به باور راقم این سطور و با توجه به آنچه گفته شد، بخشی از نظریه یاکوبسن در مورد نقش زبان شعری یا استعاری در رادیو، قابل تعمیم به برخی رادیوها از جمله رادیوی کشور ما نیست، زیرا در فرهنگ ما هم شعر معنایی متفاوت با آرای منتقدان غربی دارد و هم زبان فارسی در ژرف‌ساخت خود با زبان استعاری و ادبی و شعری

عجین است و نمی‌توان این ویژگی کم‌نظیر زبان زیبای فارسی را نادیده گرفت. شاید اگر این زبان‌شناس دقیق و تندذهن یعنی یاکوبسن، ژرف‌ساخت‌های زبان فارسی را به صورتی عمیق می‌شناخت، برای نظریه علمی خود استثنائی نیز قائل می‌شد. به هر تقدیر گویندگان و نویسندگان برنامه‌های رادیویی باید شأن و منزلت زبان فارسی را با بهره‌گیری مؤثر از این زبان شگفت و کهن رعایت کنند تا در جهت جذب مخاطبانی پایدار، آثاری ماندگار و هنری و شایسته ادب و فرهنگ ما از خود به یادگار بگذارند. کوتاه سخن اینکه می‌توان نقش ارجاعی و شعری زبان را با توجه به کارکرد شعر در جامعه ما با یکدیگر ادغام کرد که در بسیاری از موارد چنین است و سزاوار است که چنین باشد.

منابع و مأخذ

بارت، رولان (۱۳۶۸). **نقد تفسیری**، ترجمه محمدتقی غیائی، تهران: بزرگمهر.

پروری، محمد (۱۳۸۴). **زبان و رسانه**، مجموعه مقالات هم‌اندیشی زبان و رسانه، تهران: تحقیق و توسعه رادیو.

جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۳). **مثنوی معنوی**، به اهتمام رینولد نیکلسون، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نشر ثالث.

حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). به تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: دوست.

خجسته، حسن (۱۳۸۰). **درآمدی بر جامعه‌شناسی رادیو**، تهران: تحقیق و توسعه صدا.

داوسون، اس. دبلیو (۱۳۷۰). **نمایش نامه و ویژگی‌های نمایشی**، ترجمه داود دانشور، تهران: نمایش.

سارتر، ژان پل (۱۳۷۰). **ادبیات چیست؟** ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: زمان. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۱). **کیمیای سعادت**. «انتخاب، مقدمه، گزیده و شرح لغات» سعید یوسف‌نیا، تهران: قدیانی.

والری، پل (۱۳۷۳). شعر و اندیشه انتزاعی، ترجمه پریسا بختیاری‌پور، تهران: «مجله شعر»، سال دوم، شماره دهم.

یاکوبسن، رومن (۱۳۸۰). **زبان‌شناسی و شعرشناسی**، ترجمه کوروش صفوی، «گفتارهایی در زبان‌شناسی»، تهران: هرمس.